

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

این اثر ترجمه‌ای است از

THE SOLUTION REVOLUTION

How Business, Government, and Social Enterprises Are
Teaming Up to Solve Society's Toughest Problem

William D. Eggers, Paul Macmillan

Harvard Business Review Press, 2013

انقلاب در حل مسئله

اتحاد کسب و کارها با دولت
برای حل مشکلات جامعه

ترجمهٔ علیرضا شفیعی نسب

ویلیام دی. اِگَرز، پال مک‌میلان



انقلاب در حل مسئله

اتحاد کسب و کارها با دولت برای حل مشکلات جامعه

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
انقلاب در حل مسئله: اتحاد کسب و کارها با دولت برای حل مشکلات جامعه / ویلیام دی. اگرز پال مک میلان؛ ترجمه علیرضا شفیعی نسب؛ ویراستار سارا شیخی.

مشخصات نشر تهران: ترجمان علوم انسانی، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری ۳۱۲ ص.

شابک ۹۷۸-۶۲۲-۵۷۳۴-۵۰-۰

رده بندی کنگره HD۶۰

رده بندی دیویی ۳۶۱/۸

شماره کتابشناسی ملی ۹۴۷۰۹۸۵

نویسنده ویلیام دی. اگرز پال مک میلان
مترجم علیرضا شفیعی نسب
ناشر ترجمان علوم انسانی
مدیر تولید محمد مهدی پور
سروراستار فرشته هدایتی
ویراستار سارا شیخی
دیزاین یونیفرم و جلد صادق رهبری
طراح جلد حسین نیازی
صفحه آرا هادی عادل خانی
چاپ زیتون
نوبت چاپ اول، ۱۴۰۴
شمارگان ۱۰۰۰ نسخه



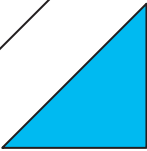
حقوق چاپ و نشر در تمام قالب ها اعم از کاغذی، الکترونیکی و صوتی انحصاراً برای انتشارات ترجمان علوم انسانی محفوظ است.

پست الکترونیکی

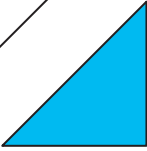
tarjoman.nashr@gmail.com

فروشگاه اینترنتی

www.tarjomaan.shop



ویلیام دی. اِگَز، که از دودهمه پیش نویسنده، ستون نویس، مشاور و سخنران مشهوری بوده است، از صاحب نظران سرشناس در رسیدگی به چالش های کلان اجتماعی به شمار می آید. او مدیریت پژوهش ها و رهبری فکری فعالیت های دیپلماتیک را بر عهده دارد و تاکنون به دولت های زیادی در سراسر جهان مشاوره داده است. نظرات او در صدها نشریه معتبر از جمله نیویورک تایمز، *وال استریت ژورنال* و *واشنگتن پست* منتشر شده است. کتاب های او جوایز متعددی برایش به ارمغان آورده اند، از جمله جایزه بین المللی *سیر آنتونی* فیشر برای کتاب *انقلاب در بنیان ها* به دلیل درک درست و شفافیتی که از اقتصاد آزاد ارائه داده، و جایزه *رو برای رهبری* و *نوآوری در تحقیقات سیاست عمومی*.



پال مک میلان در دانشگاه کارلتون مدیریت عمومی خوانده و مدرک کارشناسی ارشد مدیریت کسب و کار را از دانشگاه آتاوا گرفته است. او بیش از بیست و پنج سال مشاور راهبردی مدیران دولتی بوده است و، به عنوان مدیر کل بخش صنعت در دیپلماتیک، مسئولیت رهبری نوآوری های پیچیده در سازمان های دولتی را بر عهده دارد. همچنین مرتباً درباره موضوعاتی همچون نوآوری در دولت، پاسخگویی دولت و تجزیه و تحلیل پیشرفته صحبت می کند و در مجلات معتبر می نویسد.

امروزه بزرگ‌ترین مشکلات
جهان بزرگ‌ترین فرصت‌های
بازار هم هستند. می‌خواهید
میلیارد در شوید؟ مشکل میلیاردها
نفر را حل کنید؟ کتاب/نقلاب
در حل مسئله شیوه این
کار را به شما یاد می‌دهد.

پیتر اچ. دایمن‌دیس، عضو
هیئت‌مدیره و مدیرعامل بنیاد
جایزه ایکس، از نویسندگان کتاب
فداوانی: آینده از آنچه خیال
می‌کنید بهتر است

حالا که جمعیت جهان به ۸ میلیارد
نفر نزدیک می‌شود و دولت‌ها
آن قدر بدهکارند که تنها راهکارشان
بدبخت کردن نسل‌های بعدی است،
مسیر کنونی بی‌گمان نمی‌تواند
ادامه یابد. اِگِز و مک‌میلان به
دنبال راه بهتری اند. این کتاب قطعاً
ارزش خواندن دارد.

پال مارتین، نخست‌وزیر سابق کانادا

۹	مقدمه
۲۹	[۱] موج آفرینان
۷۳	[۲] فناوری‌های برهم‌زننده
۱۰۹	[۳] مدل‌های کسب‌وکار مقیاس‌پذیر
۱۴۵	[۴] ارزشها
۱۸۳	[۵] بورس‌های ارزش عمومی
۲۲۵	[۶] اکوسیستم‌ها
۲۶۳	[۷] ایجاد انقلاب در حل مسئله توسط خود ما
۲۹۹	ضمیمه
۳۱۱	تقدیر و تشکر، پی‌نوشت‌ها و نمایه

مقدمه

قدرت اقتصادِ حل مسئله

بازار جدید و تریلیون دلاری منفعت‌رسانی عمومی

درخت بخشنده، کتاب کودک بسیار محبوب نوشته شل سیلورستاین، از زمان انتشارش در سال ۱۹۶۴ به بیش از سی زبان ترجمه شده است. این داستان ماجرای تعهد پایدار درختی به یک پسر بچه است. ابتدا بساط ساده آسایش، همچون سایه و طراوت، را در اختیار او می‌گذارد، اما کم‌کم توقعات مستمر پسرک را برآورده می‌سازد و همه چیز خود از جمله سیب‌ها و شاخه‌ها و تنه‌اش را می‌بخشد. سرانجام تنها چیزی که می‌ماند کُنده‌ای ساده است که همان هم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

دولت‌ها نیز، مانند درختِ داستانِ سیلورستاین، متوجه می‌شوند مشکلاتی که مسئولیتش را به عهده گرفته‌اند واقعاً تمام‌شدنی نیست. در قرن بیستم، نیاز به رسیدگی به مشکلات عمومی کلانی همچون بیماری‌های همه‌گیر و توسعه زیرساخت‌های عظیم باعث شد دولت‌ها کانون حل مشکلات بزرگ شوند. از ساختن سدِ هوور تا ریشه‌کني آبله، از توسعه اقتصادی آفریقا تا تحصیل همگانی در سراسر جهان، در تمام این موارد هر کس می‌خواست تغییر مثبتی در دنیا ایجاد کند باید جایگاهی در دولت

می‌داشت. جنگ جامعه بزرگ^۱ با فقر، این نبرد نامحدود علیه نیازمندی، شاید نقطه اوج رویکردی بود که دولت را مسئول نیل به دستاوردهای بزرگ (یا دست‌کم امیدهای بزرگ) می‌دانست.

در روزگار مدرن، کمتر چیزی بوده که ما از دولت نخواستیم. از دولت می‌خواهیم امنیتمان را در مقابل تروریست‌ها تأمین کند، پاسدار حریم شخصی مان باشد، جلوی فروپاشی اقتصادی را بگیرد، نگذارد مشکل دولت‌های شکست‌خورده به دیگران سرایت کند، بانک‌ها را نجات دهد و قیمت‌های فزاینده انواع خدمات حیاتی و رقابت‌آمیز (از مراقبت سلامت گرفته تا تحصیلات) را مهار کند.

گستره و تنوع این اهداف باعث می‌شود مؤسسات دولتی درگیر اهدافی متضاد و جمع‌ناپذیر شوند. مؤسسه‌های سلامت عمومی برای برنامه‌های مبارزه با چاقی بودجه در نظر می‌گیرند و، از آن سو، وزارت کشاورزی آمریکا به شکر یارانه اختصاص می‌دهد. سازمان‌های مربوط به حمل‌ونقل از یک سو با ترافیک می‌جنگند و از سوی دیگر برای استفاده از جاده‌ها و خیابان‌ها یارانه در نظر می‌گیرند. آژانس‌های توسعه بین‌المللی به کشاورزان کشورهای درحال توسعه کمک‌رسانی می‌کنند و، از آن سو، موانع تجاری راه را بر ورود کالاهای کشاورزی خارجی به بازارهای غربی می‌بندد.

کشورهای درحال توسعه شاید چنین بخش دولتی بلندپروازی نداشته باشند، اما بضاعت ساختنش را هم ندارند، دست‌کم آن مدلی که در غرب وجود دارد. در این کشورها، تولید ناخالص داخلی باید دهه‌ها رشد کند تا سرعت رشدش به حدی برسد که پشتیبان دولت عصر صنعت باشد، دولتی که هزینه‌هایش در زمینه مراقبت سلامت و تحصیلات سر به فلک می‌کشد. هند را در نظر بگیرید. سرانه مخارج مراقبت سلامت در هند باید سی برابر افزایش یابد تا با کانادا برابری کند. با میزان فعلی رشد تولید ناخالص داخلی، این اتفاق

۱. Great Society؛ مجموعه‌ای از برنامه‌های داخلی در ایالات متحده که رئیس‌جمهور، لیندون جانسون، بین سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۵ اجرا کرد [مترجم].

تا سال ۲۰۷۰ نمی‌افتد که آن هم، با توجه به رشد سریع طبقه متوسط در هند، بسیار دیر است. هند واقعاً نمی‌تواند مسیر پرهزینه غرب را در پیش بگیرد. غرب هم دیگر نمی‌تواند و این قضیه روزه‌روز شدت می‌یابد. شاخصه دولت غربی (موفقیت آن در برآوردن طیف وسیع نیازهای شهروندان) به بزرگ‌ترین وبال گردش تبدیل شده است. دولت‌ها در تلاش برای اینکه به ساز تقاضاهای معمولاً متعارض شهروندان برقصند خود را به ورطه ورشکستگی می‌اندازند.

مثلاً در کلرادو اسپرینگز کمبود بودجه باعث کاهش خدمات شهری و در نهایت شکل‌گیری سیستمی شد که شهروندان در آن به صورت آلاکارت^۱ خرید کنند. اگر اهالی محله‌ای بخواهند تیرهای چراغ برق محل روشن شوند، باید مبلغ ۱۲۵ دلار به شهرداری پرداخت کنند. قیمت مراقبت از هر پارک هم ۲۵۰۰ دلار است.^۲

در اروپا و آمریکای شمالی، رکود بزرگ دولت‌ها را به ریاضت واداشت و مجبورشان کرد نیروهای پلیس خود را کاهش دهند و مدارس و کتابخانه‌ها و بیمارستان‌هایی را که دیگر بضاعت مدیریتشان را نداشتند تعطیل کنند. با توجه به اینکه بدهی‌ها با نرخ روزانه حدود ۴ میلیارد دلار در ایالات متحده و حتی بیش از این در اروپا در حال افزایش است، محدودیت‌های پولی به هنجار جدید تبدیل شده است.

پس دولت‌ها، اعم از فقیر و غنی، نیازی مبرم دارند به شیوه‌ای که جای مدل سنتی خدمات بالابه‌پایین را بگیرد.

خوشبختانه، امروزه دیگر در بحث حل مشکلات اجتماعی دولت تنها بازیگر صحنه نیست. جامعه شاهد تغییراتی اساسی در نحوه رسیدگی به مشکلات است؛ مدل تحت سیطره دولت جای خود را به مدلی داده که در آن دولت فقط یک بازیگر میان بازیگران متعدد است. طی حدود

۱. la carte: جدا جدا سفارش دادن. سیستمی که مشتری در آن می‌بایست کالا یا خدمت را جداگانه، بنا به نیازش و قیمت آن محصول، خریداری کند [ویراستار].

یک دهه اخیر، انواع و اقسام بازیگران وارد صحنه حل مشکلات اجتماعی شده‌اند. آکیومن و آشوکا^۱، کیوا و کاگل^۲، زیپ‌کار و زیم‌راید^۳، ریسایکل‌بانک و ریلی‌رایدز^۴، اسپیس‌اکس و ام-پسا^۵، برانسون و بلومبرگ^۶، امیدیار و گیتس^۷، این فهرست بلندبالاست و به سرعت رشد می‌کند. این سازمان‌ها در چهارچوب آنچه اقتصاد حل مسئله^۸ می‌نامیم عمل می‌کنند. این نوآوران جدید به پل زدن روی شکاف در حال گسترش میان خدمات دولت و نیازهای شهروندان همت گماشته‌اند. این رویکرد نویددهنده نتایج بهتر، هزینه‌های کمتر و بیشترین امید برای نوآوری عمومی در روزگار محدودیت‌های پولی و نیازهای برآورده نشده است.

فرصت اقتصادی در رفع مشکلات

در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ دولت‌ها فراهم‌کنندگان خدمات عمومی بودند و بخش خصوصی عمدتاً مقید به این حکم میلتنون فریدمن^۹ بود که مسئولیت اجتماعی کسب‌وکارها افزایش سود خود است. اندیشیدن به چیزی غیر از سود خالص را عدم تمرکز یا، حتی بدتر از آن، بدخدمتی به سهامداران می‌دانستند. در عین حال، از آنجاکه بیرون از آمریکا جامعه مدنی نسبتاً کوچک و بسیار محلی بود، شهروندان و اجتماعات می‌توانستند فقط در گستره‌ای محدود سازمان‌یابی کنند و وابستگی زیادی به دولت داشتند. بسیاری از مشکلات حل نمی‌شد. راه‌حلی‌هایی هم که پدید می‌آمد به راحتی گسترش نمی‌یافت. نیازهای شهروندان، به خصوص شهروندان فقیر کشورهای در حال توسعه، برآورده نمی‌شد.

1. Acumen and Ashoka

5. SpaceX and M-Pesa

2. Kiva and Kaggle

6. Branson and Bloomberg

3. Zipcar and Zimride

7. Omidyar and Gates

4. Recyclebank and RelayRides

8. Solution economy

۹. Milton Friedman: اقتصاددان آمریکایی، برنده جایزه نوبل اقتصاد، از سردمداران مکتب شکاگو و مروج بازار آزاد [مترجم].

امروزه چشم‌انداز دگرگون شده است. شهروندان، کسب‌وکارها، کارآفرینان و بنیادها برای هماهنگی راه‌حل‌های هر مشکلی معمولاً، به جای اتکای صرف به بخش دولتی، به یکدیگر روی می‌آورند. این امر باعث شده مرزبندی چندین دهه‌ای میان مسئولیت‌های بخش دولتی و بخش خصوصی کم‌رنگ و چه بسا حذف شود.

قرن بیستم روزگار تخصصی شدن بخش‌ها بود، اما در قرن بیست و یکم مرزها سیال‌تر از آن است که مثلاً مسئله‌ای در زمینه تغذیه عمومی مردم صرفاً در حیطه مسئولیت‌های دولت باشد.

اقتصاد جدیدی در آن سرچدها شکل گرفته که بخش‌های سنتی در آن همپوشانی دارند. این اقتصاد با نتایج اجتماعی سروکار دارد و سکه‌های رایجش عبارت‌اند از داده‌های عمومی، خوش‌نامی و تأثیرگذاری اجتماعی. بازارهای بکری توسعه می‌یابد و بازده مالی به وجود می‌آورد. مدل‌های کسب‌وکار نامعمول‌اند و انگیزه‌ها طیف وسیعی را در بر می‌گیرند: از تعاریف جدید مسئولیت عمومی گرفته تا تعهد اخلاقی و حتی ارزش سهامدار.

نوآوران و سرمایه‌گذاران جدید عرصه حل مشکلات هستند که اقتصاد حل مسئله را به پیش می‌برند. این موج‌آفرینان شکل‌های مختلفی به خود می‌گیرند، از جمله پروژه‌های اجتماعی مبتکرانه با ذهنیت استارت‌آپ‌های سیلیکون‌ولی، ابربنیادها و شرکت‌های فورچون ۵۰۰^۱ که امروزه، برای رسیدن به سود، خیر عمومی می‌رسانند. می‌توان آشوکا را مثال زد که سه‌هزار شهروند تحول‌آفرین را در شصت کشور به کار گرفته، یا غول‌های جهانی عرصه داروسازی که سالانه داروهایی به ارزش میلیاردها دلار به شهروندان کم‌درآمد دنیا، از آفریقا گرفته تا ایالات متحده، می‌دهند.

سهام این بازیگران جدید چقدر زیاد است؟ برخلاف اعداد و ارقام هزینه‌های دولت، این داده‌ها هنوز به صورت نظام‌مند ثبت و ضبط نشده

۱. Fortune 500: فهرست سالانه پانصد شرکت صنعتی بزرگ در ایالات متحده که بر اساس درآمد ناخالص تعیین می‌شود [مترجم].

است. تأثیر آن‌ها را نمی‌توان به‌خوبی در چهارچوب پولی سنجید. منتها برآوردی تقریبی حکایت از تأثیری تریلیون‌ها دلاری دارد.

چند داده را در نظر بگیرید. در سال ۲۰۰۹، کمک‌های خیریه بخش خصوصی ایالات متحده به کشورهای درحال توسعه حدود ۹ میلیارد دلار بیش از کمک‌های رسمی دولت این کشور بود. در پیمایشی از ۱۸۴ شرکت بین‌المللی مشخص شد هر شرکت به‌طور میانگین حدود ۲۲ میلیون دلار صرف امور خیریه کرده و مجموع کمک این شرکت‌ها، طی فقط یک سال، از ۱۵ میلیارد دلار بیشتر بوده است. حتی سرمایه‌گذاران نهادی شروع به کمک مالی به گروه‌هایی کرده‌اند که ارزش عمومی می‌آفرینند. سرمایه‌گذاری با مسئولیت اجتماعی^۱ به صنعتی یک تریلیون دلاری تبدیل شده است.

اقتصاد حل مسئله صرفاً فرصتی اقتصادی نیست؛ شیوه جدیدی برای حل مشکلات نهادینه اجتماعی نیز هست. مشکل حل‌کن‌های جدید کمتر در قیدوبند شکاف‌های میان بخش‌های مختلف‌اند، چون به مدل‌های کسب‌وکار و فناوری‌های سبک‌وزن^۲ جدید مجهز هستند. آنچه شیوه حل مشکلات را مشخص می‌کند این نیست که فلان مشکل عمومی است یا خصوصی، اجتماعی است یا تجاری، اقتصادی است یا سیاسی. توانایی و انرژی دستیابی به آنچه قبلاً دست‌نیافتنی بود، جذب سرمایه از منابع بکر و بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی، همه و همه، بازارهای جدید حل مشکلات اجتماعی را پیش می‌برند.

این بازارهای چندین میلیارد دلاری حول محور جدی‌ترین مشکلات جهان شکل می‌گیرند، از مبارزه با مالاریا گرفته تا تأمین مسکن ارزان قیمت و امکان تحصیل برای فقیرترین فقرا. در این بازارهای راه‌حل، کسب‌وکارها و کارآفرینان اجتماعی و سازمان‌های غیرانتفاعی و شرکت‌های چندملیتی همه

1. Socially responsible investing

۲. lightweight technology: بخشی از یک سیستم نرم‌افزاری که مستقیماً با کاربر سروکار دارد و شامل برنامه‌های کاربردی است.

در راستای حل مشکلات بزرگ با هم رقابت می‌کنند، هماهنگ می‌شوند و همکاری می‌کنند. به جای اینکه بخواهند فلان ناکامی بازار را وصله بزنند، بازاری برای راه‌حل‌ها می‌آفرینند. بنیادها، انسان‌دوست‌های خطرپذیر، دولت‌ها (و خیلی اوقات خود کسب‌وکارهای خصوصی) در جایگاه تأمین‌کننده بوده، سرمایه‌گذار و بازارساز ایفای نقش می‌کنند. این راه‌حل‌های نوظهور، برخلاف بیشتر برنامه‌های دولتی که در حصار مرزهای سیاسی‌اند، می‌توانند به سراسر جهان گسترش یابند. برنامه‌وام خرد برای زنان مناطق روستایی هند در پروژه‌ شاکتی^۱ یونیلیور^۲ در کمتر از یک دهه از ۱۷ زن فروشنده به ۴۵ هزار نفر گسترش یافت و به سه میلیون خانوار هندی خدمت رساند. این برنامه اکنون در حال گسترش به سریلانکا و بنگلادش است.

شنیدن این حرف‌ها ممکن است شک و تردید شما را برانگیزد. شاید مثلاً چنین فکری به ذهنتان برسد: کفش و خانه و خودرو بازار دارند، اما بازار نتایج اجتماعی اصلاً یعنی چه؟ ظاهراً منطقی نیست. مگر این مشکلات بزرگ و بدقلق همان عرصه‌هایی نیستند که ناکامی بازار را در آن‌ها تجربه کرده‌ایم و دولت مجبور شده پادرمیانی کند؟ مسئله‌ای مانند قاچاق انسان را در نظر بگیرید. راحت می‌توان فهمید چرا باید چنین فعالیت هولناکی بازار داشته باشد، اما آیا می‌توان بازاری برای جلوگیری از آن ایجاد کرد؟

در این کتاب، می‌خواهیم بگوییم که بله، می‌توان حول محور مسائلی همچون پاکسازی محیط‌زیست، گذار از رفاه به کار و حتی مبارزه با قاچاق انسان بازار (یا دست‌کم سازوکارهایی بازاری) آفرید. در واقع، بازارها و اکوسیستم‌های اقتصادی پیرامون انواع و اقسام مشکلات اجتماعی شکل می‌گیرد. خریداران در این بازارها اقدام به خرید تأثیرات یا نتایج می‌کنند: اجتماعات سالم‌تر، بچه‌هایی که سواد خواندن دارند، کاهش گرایش به تکرار جرم. فروشندگان این نتایج را برای خریداران فراهم می‌آورند: چراغ‌های

1. Project Shakti

2. Unilever

خورشیدی و ارزان قیمت طراحی می‌کنند و می‌فروشند؛ کدهایی می‌نویسند که با استفاده از داده‌های دولت شیوع سالمونلا را ثبت و ضبط کند؛ و شبکه‌های فرابخشی می‌سازند تا با فجایعی همچون قاجاق انسان مبارزه کنند.

نقش دولت طی همین یکی دو دهه اخیر دگرگون شده است. گاهی تأمین‌کننده بودجه است، اما معمولاً یگانه تأمین‌کننده بودجه هم نیست؛ گاهی تمام بازیگران را یکپارچه می‌کند؛ گاهی بازارساز است؛ گاهی صرفاً یکی از کمک‌کنندگان متعدد به راه‌حل است؛ و گاهی کافی است از سر راه کنار برود تا بگذارد بازارهای حل مسئله کارشان را انجام دهند.

ایجاد مزیت متقابل

ما دو سال به مطالعه دقیق این پدیده پرداختیم، به ده‌ها قطب در سراسر جهان سفر کردیم و با صدها مشکل حل‌کن بزرگ و کوچک مصاحبه کردیم. تجربه به ما نشان داد که داستان‌های موفقیتی مثل ماجرای پروژه شاکتی اصلاً استثنا نیستند. جنبش جهانی بزرگ و روبه‌رشدی، به صورت نامحسوس، پیرامون ارائه نتایج اجتماعی بهتر توسعه یافته است.

عواملی هم‌گرا این نوع نوآوری اجتماعی را دست‌یافتنی‌تر کرده است. فناوری و دسترسی بیشتر به سرمایه‌گذاری مخاطره‌آمیز و دیگر انواع بودجه سازمان‌های دارای مدل‌های نوآورانه کسب‌وکار را قادر ساخته تا به سرعت مقیاس‌پذیر شوند. شهروندان نیز، به واسطه ابزارهای قدرتمند همکاری، می‌توانند مستقیماً با همتایان خود در راستای حل مشکلات کار کنند. افزایش آگاهی اجتماعی شرکت‌ها سبب شده تا تحول‌آفرینان راحت‌تر بتوانند منابع شرکتشان را به مشکلات وسیع‌تر متصل کنند.

رشته مشترک میان این طرح‌ها همان مزیت متقابل است: همسویی بی‌سابقه مشوق‌های مالی و اجتماعی با خیر عمومی بیشتر. پروژه‌های

۱. نوعی آلودگی باکتریایی که معمولاً در جوجه‌ها و تخم‌مرغ‌ها وجود دارد و از شایع‌ترین مسمومیت‌های غذایی به شمار می‌آید [مترجم].

خصوصی برای سود عمومی امروزه دیگر تناقض‌گویی نیست. شمار فزاینده‌ای از حل‌کنندگان مشکلات اجتماعی بابت مواجهه موفق با مشکلات بزرگ و سخت پاداش می‌گیرند. تریلیون‌ها دلار ارزش بالقوه و بکر در نقطه تلاقی بخش‌های دولتی، خصوصی و غیرانتفاعی نهفته است. انقلاب در حل مسئله نشان می‌دهد چطور باید قفل این ارزش‌ها را گشود.

برخلاف برخی تبلیغات، این بدان معنا نیست که کارآفرینان اجتماعی به میدان می‌تازند و همه مشکلات جامعه را حل می‌کنند. حرف ما این است که نقش بهره‌رسان‌های عمده در حال تغییر است و این بهره‌رسان‌ها می‌توانند با همکاری در راستای حل مشکلات و با نوآوری در این عرصه مزیت متقابل قابل توجهی به دست آورند.

انگیزه‌ها بسیار فراتر از ملاحظات صرفاً اقتصادی است. امروزه به هر شرکت بزرگی سر بزیند افرادی را در سمت‌های اجرایی می‌بینید که اهدافشان همان اهداف کسی است که پروژه‌ای اجتماعی یا صندوق سرمایه‌گذاری تأثیرگذاری^۱ را رهبری می‌کند. این افراد کم‌کم به زبان مشترکی هم حرف می‌زنند. همین امر گفت‌وگوی بسیار پرمایه‌تری را ممکن می‌سازد. تغییرات این فرهنگ کلی‌تر نیز رفته‌رفته منافع را با یکدیگر همسو می‌کند. کارمندان، مشتریان و فارغ‌التحصیلان مدیریت ارشد کسب‌وکارها که آرزوی مدیریت شرکت‌های بزرگ را دارند همه انتظار بازدهی فراتر از سود خالص دارند. همین امر باعث می‌شود همه علاقه پایدارتری به جست‌وجوی سناریوهای بُرد-بُرد میان سود و هدف داشته باشند.

این کتاب از پژوهش‌های پیشین بهره می‌گیرد. دیگر کتاب‌های مهم به خوبی موج جدید میلیاردی‌های انسان‌دوست (سرمایه‌داری انسان‌دوستانه)^۲، رشد مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها (اِبِرشرکت و بازار فضیلت)^۳ و رشد سریع

1. impact investing

2. *Philanthrocapitalism*

3. *SuperCorp and the Market for Virtue*

کارآفرینان اجتماعی (چگونه جهان را تغییر دهیم)^۱ را ثبت و تشریح کرده‌اند. چنان کتاب‌هایی تأثیر زیادی بر تفکر ما گذاشته‌اند، اما وظیفه ما در این کتاب از چند جهت متفاوت است. اول، به جای تمرکز بر چند دسته از بازیگران قصد داریم تصویر جامع‌تری از فضایی ارائه دهیم که میزبان تعامل این بازیگران است. دوم، طی همین چند سالی که از انتشار این کتاب‌ها گذشته، چشم‌انداز تا حد زیادی متحول شده است. اکنون می‌توانیم خیلی شفاف‌تر در این باره بگوییم که چگونه می‌توان این جنبش را مفهوم‌سازی و تسریع کرد و در عین حال کارایی آن را در حل سخت‌ترین مشکلات جامعه به حداکثر رساند.

از برخی جهات، اقتصاد راه‌حل به اقتصاد سنتی شباهت دارد. اقتصاد حل مسئله نیز، مثل اقتصاد کلی‌تر، شامل عرضه و تقاضا، کالاها و خدمات، تجارت و توزیع، بازارهای سرمایه و نظارت دولت است. آنچه تغییر کرده مشارکت‌کنندگان و نحوه تعامل آن‌هاست.

برای درک نحوه کارکرد اقتصاد حل مسئله، باید نگاهمان را از تقسیم‌بندی‌های سنتی فراتر ببریم و سیلوهای ذهنی^۲ نهادینه را از میان برداریم. بازیگران جدید فعالانه در واکنش به نیازهای برآورده‌نشده اقدام می‌کنند و بازیگرانی که خیال می‌کنیم می‌شناسیمشان نقش‌های جدید می‌گیرند؛ مثلاً والمارت^۳ نقشی عمده در مبارزه با چاقی می‌گیرد. بهره‌رسان‌ها با ارزش‌های نامتداولی دادوستد می‌کنند: داده، نتایج و خوش‌نامی. سود خالص خود را نیز بر حسب ارزش اجتماعی می‌سنجند. این بهره‌رسان‌ها مدل‌های کسب‌وکار جدید و خلاقانه‌ای اختراع می‌کنند. تحولات فنی و اجتماعی جدید باعث شکل‌گیری راه‌حل‌هایی برای مشکلات دیرین انسان می‌شود. سرانجام پل‌هایی بر مرزهای

1. *How to Change the World*

۲. mental silos: اشاره دارد به عدم تمایل به اشتراک‌گذاری اطلاعات یا دانش بین کارمندان یا بخش‌های مختلف یک شرکت. درحالی‌که شرکت‌های موفق جریان آزاد اطلاعات را تشویق و تسهیل می‌کنند [ویراستار].

۳. شرکت خرده‌فروشی آمریکایی که بزرگ‌ترین شبکه فروشگاه‌های زنجیره‌ای مواد غذایی را در جهان دارد [مترجم].

بین‌المللی شکل می‌گیرد. وقتی هم مرزهای سنتی رو به افول نهد، درست مانند بخش خصوصی، خزانه تازه‌واردان بسط و توسعه می‌یابد.

اقتصاد حل مسئله از شش عامل اصلی مایه می‌گیرد (شکل م-۱):

• موج‌آفرینان که مشکلات را حل می‌کنند

• فناوری‌های برهم‌زننده

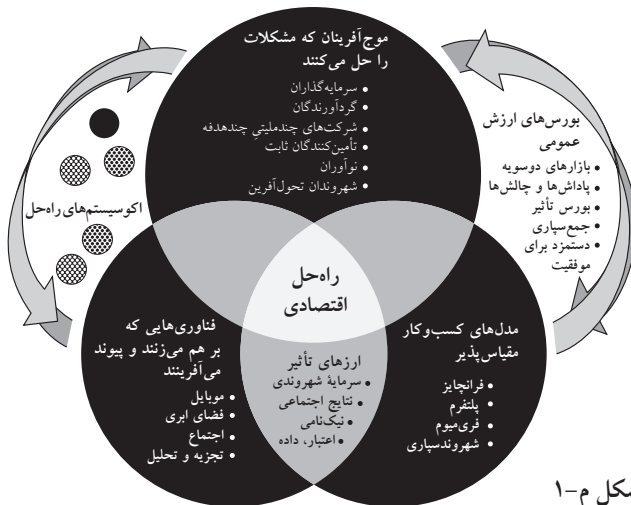
• مدل‌های کسب‌وکار مقیاس‌پذیر

• ارزش تأثیر

• بورس‌های ارزش عمومی

• اکوسیستم‌های حل مسئله

هر یک از این شش مؤلفه محوری در نوع خود قدرتمند هستند. اما مرزشکنی‌های واقعی از درهم‌تنیدن ماهرانه آن‌ها حاصل می‌شود؛ این کار حتی می‌تواند بدقلق‌ترین مشکلات را نیز حل‌شدنی کند. بهترین راه درک این موضوع این است که ببینیم این عوامل چگونه در حل یک مشکل عمومی واقعی کنار هم قرار می‌گیرند، مشکلی واقعاً دشوار که تا پیش از این راه‌حلی نداشت: قفل شدن خیابان بر اثر ترافیک سنگین.



شکل م-۱

نوآوری در راستای خیر عمومی

جمعی بیست و چند نفره در دل محلهٔ میشن سان فرانسیسکو گرد هم می‌آیند. ساعت ۱۰ صبح است. چهار ساعت است که اتوبوس‌های گوگل کارکنان را از جای جای شهر جمع می‌کنند. اتوبوس سفید معمولی‌ای با شیشه‌های دودی کنار خیابان توقف می‌کند. کارکنان همچنان سوار می‌شوند. برخی خواب‌اند و برخی دیگر لپ‌تاپ خود را باز کرده‌اند تا، همچنان که در خط تندرو به سمت محلهٔ ماتنن ویو می‌روند، کمی از کارهای بی‌شمار آن روزشان را انجام دهند. مهندسانی که احتمالاً می‌توانند پورشه بخرند سوار اتوبوس شده‌اند.

مهندسی بیست و پنج ساله به نام نوآ استیونز که هر روز با «جی-باس»^۱

به محل کار می‌رود می‌گوید «برایم بدیهی بدیهی است».

استفاده از اتوبوس بُرد کامل است: برای استیونز، گوگل و عموم مردم. برای استیونز صرفه‌جویی در زمان و بنزین است. برای گوگل، استرس کارکنان را کم می‌کند، از نیاز به فضای پارکینگ می‌کاهد و شرکت را قادر به جذب افراد با استعداد از همه‌جای شهر می‌کند. عموم مردم هم با استفاده از اتوبوس از میزان سوخت مصرفی و انتشار کربن و صدالبته ترافیک می‌کاهند. این سیستم بسیار کارآمد است و خیر عمومی و خصوصی را به ارمغان می‌آورد.

این گامی کوچک در حل یک مشکل مهارناپذیر است: زمان تردد میان خانه و محل کار همچنان یکی از عوامل کاهش بهره‌وری و هدر رفتن منابع است. دولت‌ها از دهه‌ها پیش می‌کوشند با افزودن خطوط مخصوص خودروهای چندسرنشینی و هزینه‌های چندین میلیاردی برای شبکه‌های حمل‌ونقل عمومی راه‌حلی بیابند اما فایده ندارد. ترافیک و هزینهٔ تردد به محل کار همچنان رو به افزایش است.

امروزه ۷۷ درصد از آمریکایی‌ها با خودرو تک‌سرنشین به محل کار می‌روند. فقط ۵ درصد مردم از حمل‌ونقل عمومی استفاده می‌کنند.

1. G-Bus

۱۰ درصد نیز خودروهای مشترک را برمی‌گزینند، رقمی که در سال ۱۹۷۰ حدود ۲۰ درصد بود.^۷ این اعداد در بریتانیا نیز به طرز اسف باری پایین است؛ فقط ۳ درصد از ترددکنندگان از خودرو مشترک استفاده می‌کنند و ۱۳ درصد از حمل‌ونقل عمومی.^۸ ماجرا در سراسر غرب به همین شکل است. هر روز، همسایه‌ها مسیری موازی را جداگانه و با خودروهای عمدتاً خالی می‌روند.

در ایالات متحده، هر فرد ترددکننده به طور متوسط سالانه ۳۴ ساعت از زمان خود را در تأخیرهای ترافیکی از دست می‌دهد. این یعنی ۴٫۷۶ میلیارد ساعت در میان تمام آمریکایی‌ها.^۹ هزینه این پدیده از حیث فرصت اقتصادی سرسام‌آور است: روزانه ۴۲۹ میلیارد دلار که می‌شود سالی ۱۶۰ میلیارد دلار.^{۱۰}

اما این صرفاً هزینه‌ای است که برای افراد دارد. هر بیست مایل مسیر تردد یک دلار برای دولت هزینه دارد و این هزینه‌ها انباشت می‌شوند.^{۱۱} اگر هزینه ترافیک، آلودگی هوا یا حتی ارزش ازدست‌رفته دارایی نزدیک جاده‌ها را نیز لحاظ کنیم، مجموع هزینه خارجی رانندگی حدوداً می‌شود چیزی بین ۰٫۲۷ دلار تا ۰٫۵۵ دلار به ازای هر مایل.^{۱۲}

با خالی شدن خزانه دولت و رشد مستمر قیمت نفت، شیوه‌های جدید کاهش ترافیک هر روز مثل حباب‌های یک مرداب ظاهر می‌شوند. بودجه شهرداری‌ها اجازه توسعه حمل‌ونقل عمومی را نمی‌دهد، اما اجتماعات دوچرخه‌سواران راهی برای دورزدن این وضعیت یافته‌اند. این مشکل حل‌کن‌ها خواستار تغییر قانون در راستای امنیت بیشتر مسیرهای دوچرخه‌سواری شده‌اند و خدمات اشتراک دوچرخه را به عنوان بدیلی برای رانندگی ترویج داده‌اند. فناوری‌های جدید کارتوگو^{۱۳} و زیپ‌کار را قادر ساخته خودروها را به صورت ساعتی اجاره بدهند که این امر زندگی بدون خودرو را عملی‌تر می‌کند.

یک منبع پرپرکت و بلااستفاده نیز هست که راه حل بالقوه دیگری برای مشکل ترفیک عرضه می‌کند: صندلی‌های خالی خودروها. مشکل حل‌کن‌ها ایده‌های زیادی برای اشتراک مسیر دارند تا خودروهای تک‌سرنشین را به نوعی حمل‌ونقل عمومی تبدیل کنند. برنامه‌های اشتراک مسیر همچون زیرم‌راید، آوگو^۱، ریلی‌رایدز و کارپولینگ^۲ منادی این انقلاب هستند. برنامه‌های کوچک‌تر و محلی اشتراک مسیر، گرچه به اخبار ملی راه نمی‌یابند، به نوبه خود سهمی در ایجاد این راه حل دارند.

نوآوری در عرصه اشتراک مسیر به شیوه نظام‌مندی در حال رشد است. کارآفرینان و سازمان‌های غیرانتفاعی از فناوری‌ها و مدل‌های کسب‌وکار هوشمندانه‌ای برای جبران کمبودهای خدمات عمومی استفاده می‌کنند. ریوارد راید^۳ به رانندگان و سرنشینان امتیازاتی می‌دهد و آن‌ها می‌توانند از این امتیازات برای سوارشدن به خودروهای مشمول این سیستم استفاده کنند که این امر خودش نوعی اقتصاد خرد را به وجود می‌آورد. از آن سو، برنامه آوگو مسیرهای رانندگان را به مسافرها نشان می‌دهد تا بتوانند در همان مسیرها منتظر خودرو بمانند. برنامه به صورت زنده کار می‌کند. هر جا مسافری منتظر باشد، برنامه به رانندگان هشدار می‌دهد و پروفایل مسافر را نیز به نمایش می‌گذارد. راننده سپس می‌تواند پروفایل را پشت چراغ قرمز یا در توقفگاه دیگری بررسی کند. هم مسیر حرکت راننده و هم مسافر از طریق جی‌پی‌اس ثبت می‌شود. وقتی مسیر پایان یافت، آوگو مبلغی را (۱ دلار به علاوه ۰٫۲ دلار به ازای هر مایل مسیر) از حساب آوگوی مسافر به حساب راننده انتقال می‌دهد و خود برنامه هم مبلغی را برای خود برمی‌دارد.^۴ کاربران می‌توانند به یکدیگر نمره هم بدهند.

شان اوسالیوان^۴، بنیان‌گذار آوگو، می‌گوید «می‌خواهیم خودرو شخصی بخشی از شبکه حمل‌ونقل عمومی شود». این سخنش یادآور حرف همیشگی

1. Avego

2. Carpooling

3. Reward Ride

4. Sean O'Sullivan

افرادی است که مروج این مدل جدید و مردمی سیستم حمل و نقل عمومی اند. «مصرف‌کننده دارایی خود، یعنی صندلی‌های خالی، را قابل استفاده می‌کند»^{۳۰} فناوری باعث شده توانایی جامعه در حل مشکلات به شکل دیگری درآید. بسیاری از موفقیت‌های یادشده در این کتاب، درست مثل همین اشتراک مسیر، از انواع فناوری‌های جدید همچون رایانش ابری، تحلیل داده، شبکه‌های اجتماعی، تحلیل ژئوفضایی و رایانش موبایلی بهره می‌گیرند. در برنامه‌های جدید اشتراک مسیر، ارز دیجیتال وارد کار شده است. آمونزا^{۳۱} دیوار پیامی است که مسافران دارای پروفایل می‌توانند مقصد سفرشان و نیز مقدار پولی را که حاضرند بابتش بپردازند روی آن ثبت کنند و بدین ترتیب قیمت دلار می‌تواند آزادانه در نوسان باشد. کاربران بر اساس اعتبار اجتماعی انباشته هر فرد به او اعتماد می‌کنند و، بدین قرار، نمره‌دهی کاربران نوعی ارزی می‌سازد که احتمال یافتن راننده حاضر و آماده را افزایش می‌دهد.

نآوری‌های اشتراک مسیر صرفاً یک نمونه است از موارد پرشماری که راه‌حل‌های جدید، بیرون از چهارچوب مخارج سنتی دولت، پا می‌گیرند. این راه‌حل‌ها شاید به شکل اعطای وام به کارآفرین اجتماعی آینده‌دار، فرمول علمی برای واکسن یا اشتراک مسیر با غریبه‌ها باشد. ارزشهای تأثیر شیوه‌ای برای پاداش‌دهی به تأثیرات اجتماعی اند. این ارزشها تعیین می‌کنند که منابع چگونه در جای‌جای اقتصاد حل مسئله، که به سرعت رو به رشد و تکامل است، تخصیص می‌یابند.

این یکی از انگاره‌های محوری در پس انقلاب در حل مسئله است: تأثیرگذاری اجتماعی به نوعی ارزش با بهای واقعی برای میلیون‌ها نفر تبدیل می‌شود، از بنیادها گرفته تا دولت‌ها و انسان‌دوست‌های خطرپذیر و فردفرد شهروندان. شکل این ارزش هیچ محدودیتی ندارد و خلاقیت سازندگان و تبادل‌کنندگان آن را رقم می‌زند.

یکی دیگر از ویژگی‌های کلیدی اقتصاد حل مسئله بورس‌های ارزش عمومی است، پلتفرم‌هایی که کارآفرینان، شرکت‌ها و دولت‌ها می‌سازند تا تأثیر اجتماعی را گسترش دهند. این بورس‌ها دامنه وسیعی دارند: از پلتفرم‌های سرمایه‌گذاری جمعی همچون کیوا که شهروندان دارای آگاهی اجتماعی را قادر به سرمایه‌گذاری برای کارآفرینان اجتماعی می‌کند گرفته تا جوایز و سیستم‌های پرداخت در ازای موفقیت که دست‌تأمین‌کنندگان بزرگ مالی را در دست مشکل‌حل‌کن‌ها می‌گذارد. برگردیم به مثال اشتراک مسیر. تغییر رفتار ترددکنندگان نیازمند این است که اشتراک مسیر جایگزینی آسان و راحت و امن برای رانندگی تک‌سرنشینه باشد. کسب‌وکارهای مختلف اشتراک مسیر مبتنی بر این انگاره‌اند که هرچه تعداد مشارکت‌کنندگان بیشتر باشد، بیشتر می‌توان اطمینان داشت که خودروها در دسترس‌اند و به‌موقع می‌رسند.

چنین مبادلاتی، در صورت موفقیت، می‌تواند تأثیر اجتماعی عظیمی داشته باشد. طبق محاسبات ما، اگر تعداد ترددکنندگانی که خودرو اشتراکی سوار می‌شوند دو برابر شود (یعنی صرفاً درصد این افراد به ارقام سال ۱۹۷۰ برگردد) و ۱۰ درصد از رانندگان نیز به اشتراک مسیر روی آورند حدود شانزده میلیون خودرو از خیابان‌ها کم می‌شود و سالانه و ۷۵۷ میلیون وقت تلف‌شده در ترافیک در ایالات متحده زنده می‌شود. انتشار کربن دی‌اکسید این کشور نیز حدود ۲ درصد کاهش می‌یابد.^{۱۵}

اگر دولت بکوشد با ساخت وسایل نقلیه عمومی جدید همین صرفه‌جویی‌ها را صورت دهد، باید حدود ۲۷٫۵ میلیون دلار هزینه کند، تقریباً برابر با همان هزینه‌هایی که، طی قانون بهبود و سرمایه‌گذاری مجدد ۲۰۰۹ آمریکا، صرف تعمیر جاده‌ها و پل‌های نیمه‌خراب کشور شد.^{۱۶} بالعکس، اشتراک مسیر تقریباً هیچ خرجی برای بخش دولتی ندارد. اتفاقاً بیش از ۸ میلیارد هزینه نگهداری از جاده‌ها برای دولت پس‌انداز می‌شود.^{۱۷}

آخرین مؤلفه اقتصاد حل مسئله اکوسیستم‌های حل مسئله است: شبکه‌های همکاری‌ای که برای حل مشکل خاصی کنار هم می‌آیند. مثلاً

شرکت‌ها، کارآفرینان اجتماعی، بنیادها و فردفرد شهروندان همکاری می‌کنند تا انقلابی در آموزش و پرورش به وجود آورند و راه‌حل‌هایی کم‌هزینه بیابند برای تأمین مسکن میلیاردها انسان فقیری که در سراسر جهان در زاغه‌ها زندگی می‌کنند. موج‌آفرینان و دیگر عناصر اکوسیستم‌های حل مسئله واکسن توزیع می‌کنند و هماهنگ‌تر از هر زمان دیگری با قاچاق انسان مبارزه می‌کنند. مشکلات بزرگ جامعه را نیز از طریق هم‌گرایی منحصربه‌فرد منابع و اتحادهای نامعمول حل می‌کنند.

انقلاب در حل مسئله در تلاش است تا از موانع و بی‌احساسی روزگار گذشته بپرهیزد و عملاً نقطه عکس روش سنتی نهادهای بزرگ برای مقابله با سخت‌ترین مشکلات جامعه است. در هیچ فضای دیگری نمی‌بینیم که چنین منابع گوناگونی (وقت داوطلبان، سرمایه‌گذاری جمعی، قابلیت‌های شرکت‌های چندملیتی، سرمایه کارآفرینان، بودجه انسان‌دوستانه) پیرامون اهداف مشترکی همچون کاهش ترافیک، تأمین آب شرب پاک و ترویج زندگی سالم هم‌گرایی داشته باشند.

صدالبته دگرگونی عادات نهادینه‌ای همچون عادت تردد افراد به محل کارچندان آسان نیست، اما شدنی است. استیونز مهندس، پس از یافتن کار در گوگل، متوجه شد که موتورسیکلتش بلااستفاده مانده است. «قبلاً موتورم را همه جا می‌بردم. ولی گمانم الان عادت کرده‌ام به اتوبوس سواری»^{۱۸۰}

تقویت اقتصاد حل مسئله

در طول تاریخ بشر، گونه‌های جدید تولید ارزش اقتصادی باعث به وجود آمدن ساختارهای اقتصادی و سیاسی جدید می‌شد. گذر از شکار-گردآوری به کشاورزی موجب ظهور دولت شهر شد. رشد تجارت بین‌الملل در قرن هجدهم لازم آورد که حاکمیت قانون را به پهنه دریاهای نیز گسترش دهند و به دزدی و قاچاق دریایی که قبل‌تر به وجود آمده بود پایان دهند. با انقلاب صنعتی، قانون حق امتیاز و دیگر مصونیت‌های حقوق مالکیت فکری

چنان جزء لاینفکی از اقتصادِ فعال شد که در قرن شانزدهم اصلاً نبود. بازار سهام در قرن‌های نوزدهم و بیستم پا گرفت که شرکت‌های بزرگ اهمیت بیشتری در جایگاه تولیدکنندهٔ ثروت یافتند. ابزارهای جدید تولید نیازمند زیرساخت‌های حقوقی، سیاسی و اقتصادی نو بود.

اقتصاد حل مسئله نیز در حال تولید مبادلات و اکوسیستم‌ها و ارزش‌های جدیدی است که جمعاً گونه‌های کاملاً تازه‌ای از سازمان‌های اقتصادی را به وجود می‌آورند و تمرکز را از مدل صرفاً متمرکز بر دولت دور می‌کنند. در کشورهایی که اقتصاد حل مسئله قوی است، تأمین‌کنندگان با همراهی مدل‌های کسب‌وکار پایدار رفته‌رفته نوآوری‌های اجتماعی‌ای با شفافیت بیشتر و اعتماد عمومی بالاتر پدید می‌آورند. زیرساخت بازار برای سرمایه‌گذاری در تأثیرات اجتماعی در حال استوارتر شدن است. ضمناً افراد بیشتر و بیشتری از میان بهترین و باهوش‌ترین فارغ‌التحصیلان کشور شغل خود را با اشتیاق به خیرسانی اجتماعی پیوند می‌زنند.

ما هنوز در مرحلهٔ یادگیری هستیم که دولت، کسب‌وکارها، سرمایه‌گذاران و انسان‌دوستان چگونه می‌توانند به بهترین شکل ممکن بازارهای شکوفای اقتصاد حل مسئله را بیافرینند و بگسترانند. در هند، دولت پروژهٔ یک میلیارد دلاری «صندوق همگانی نوآوری» را ساخته تا بخش خصوصی را به ارائهٔ راه‌حل‌هایی برای برخی از دردسرسازترین مشکلات کشور ترغیب کند. دولت کامرون نیز در سال ۲۰۱۲ در بریتانیا صندوقی ششصد میلیون پوندی دایر کرد تا به حل‌کنندگان جدید مشکلات اجتماعی بودجه برساند.^{۱۰}

در آن سوی اقیانوس اطلس، دولت اوپاما طرح‌های زیادی را برای حمایت از بخش روبه‌رشد حل مسئله معرفی کرد که از آن‌ها می‌توان به صندوق پنجاه میلیون دلاری نوآوری اجتماعی و ادارهٔ جدید نوآوری اجتماعی اشاره کرد.^{۱۱} جانانان گرین‌بلت، مدیر ادارهٔ کاخ سفید که مسئول این تلاش‌هاست، می‌گوید «آقای اوپاما می‌خواست ایده‌های کارآفرینی اجتماعی را به اتاق بیضی کاخ سفید بیاورد. ما داریم تلاش می‌کنیم راه‌های جدیدی برای حل مشکلات

قدیمی بیابیم و این کار را در ابعاد بزرگ انجام دهیم». کاخ سفید حتی بنیاد نوآوری ریاست جمهوری را تأسیس کرد تا نوآوران برتر در بخش‌های کسب و کار، غیرانتفاعی و آکادمیک را کنار هم آورد. تیم‌ها در دوره‌های شش‌ماهه در زمینه مسائل عمومی کلیدی همکاری می‌کنند.^{۳۱} افسر ارشد فدرال فناوری، تاد پارک، که دست‌اندرکار اصلی این پروژه است، می‌گوید «ما باور داریم که رهبری فرابخشی برای آینده آمریکا ضروری است».^{۳۲}

درعین حال، وزارت امور خارجه آمریکا و آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده به تازگی شیوه‌های سنتی کمک‌رسانی را کنار گذاشته و به همکاری‌های دولتی-خصوصی روی آورده‌اند، به گونه‌ای که حامی رشد کسب و کارهایی باشند که بازده مالی و اجتماعی به ارمغان می‌آورند.^{۳۳} درعین حال، تغییر قوانین ایالتی پرورنده گونه‌های ترکیبی جدیدی از شرکت‌ها، همچون شرکت منفعت‌آور (یا بی‌کورپ)^۱، بوده که در آن شرکت می‌تواند سود خالص خود را به لحاظ حقوقی از منظر منفعت‌رسانی اجتماعی توجیه کند، نه صرفاً سود سهام‌داران.^{۳۴}

این تحولات مثبت، به رغم فوایدشان، هنوز راه زیادی دارند تا به بهره‌گیری کامل از جنبش حل مسئله برسند. مسئله بسیار مهم است، زیرا تأثیر بالقوه واقعاً کلان است، نجات جان ده‌ها هزار انسان، تحصیل میلیون‌ها کودک فقیر و افزایش چشمگیر میزان سلامت در سطح جهانی با هزینه‌های کمتر.

این نوع مشکلات در چشم هر شهروند، کارمند دولتی یا کارمند شرکتی بزرگ شاید مهیب و چه بسا حل‌نشدنی به نظر آیند. اصلاً از کجا باید شروع کرد؟ در صفحات پیش رو، راه‌های مختلفی را نشان می‌دهیم که افراد عادی می‌توانند از طریق آن‌ها در انقلاب در حل مسئله مشارکت کنند، با همه جور کاری از سرمایه‌گذاری جمعی گرفته تا سرمایه‌گذاری تأثیرگذار و یادگیری هم‌شاگردی^۲ و دانشوری شهروندی. نیز نشان می‌دهیم که تحول‌آفرینان فعال در دولت و

1. Benefit corporation (B corp)

2. Peer-to-peer learning

شرکت‌های بزرگ چه نقش حیاتی‌ای می‌توانند ایفا کنند در اینکه سازمانشان به سوی نقشی کلان‌تر در اقتصاد حل مسئله بگردد.

نگاهی کلی بیندازیم به ساختار کتاب: در فصل ۱ نگاه دقیق‌تری به دسته‌های مختلف موج‌آفرینان می‌اندازیم و شرح می‌دهیم که آن‌ها چگونه باورها و ورزهای مرسوم را رفته‌رفته تغییر می‌دهند. در فصل‌های ۲ و ۳ فناوری‌های برهم‌زننده و مدل‌های کسب‌وکار را کندوکاو می‌کنیم که امکان شکل‌گیری راه‌حلی کاملاً جدید را برای مشکلات قدیمی فراهم آورده‌اند. در فصل‌های ۴ و ۵ به ارزش‌های جدیدی که اقتصاد حل مسئله را به پیش می‌رانند و نیز بورس‌های تازه‌ای می‌پردازیم که این ارزش‌های جدید در آن‌ها تبادل می‌شوند. در فصل ۶ نگاهی می‌اندازیم به اینکه این قطعات را چگونه می‌توان کنار هم گذاشت و اکوسیستم‌های حل مسئله‌ای ساخت که همه کاری انجام می‌دهند: از مبارزه با قاچاق انسان گرفته تا تأمین مسکن بسیار ارزان‌قیمت برای افراد مستمند. در فصل آخر، یعنی فصل ۷، نیز شش راهبردی را بررسی می‌کنیم که با استفاده از آن‌ها می‌توانید خودتان انقلابی در حل مسئله رقم بزنید.

در این مسیر، به سؤالات کلان‌مربوط به این جنبش نیز می‌پردازیم. چه کاری نتیجه می‌دهد؟ چه کاری نتیجه نمی‌دهد؟ دولت چگونه می‌تواند اقتصاد حل مسئله را تسهیل کند؟ این جنبش چه تفاوت‌هایی با تلاش‌های غیرانتفاعی سنتی در راستای خیررسانی عمومی دارد؟ این تلاش‌های پرشمار بر پایه ساختارها و نهادهای موجود چه پیامدهایی دارد؟ چگونه موفقیت و ناکامی را در این رویکرد جدید و چندبخشی راهبری بسنجیم؟

ابتدا به جهان روبه‌رشد موج‌آفرینانی نگاه می‌کنیم که قلب تپنده انقلاب در حل مسئله هستند.